



The Efficacy of the Islamic Republic of Iran's System in Safeguarding Security and Countering Regional and Transregional Threats

Mohsen Bagheri

Ph.D. Graduate in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abdolmotalleb Abdollah

Associate Professor, Department of Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Email: abdollah_ab@yahoo.com

Abstract

One of the most pivotal subjects in analyzing the foreign and security policy of the Islamic Republic of Iran at regional and transnational levels is the functionality of its regional policy in enhancing the system's efficacy concerning external security. The core research question thus revolves around: How has Iran's regional policy influenced the efficacy of its political system in terms of external power dynamics and national security? Utilizing neorealist theory and a descriptive-analytical methodology, the study posits that the Islamic Republic, through its calculated regional policy and deployment of diverse power instruments, has successfully countered various regional and extra-regional threats to its external security. Iran has effectively employed diplomatic tools to manage conflict escalation with the United States and its Western and regional allies while leveraging other instruments -including state and non-state allied capacities within the Axis of Resistance -to establish a favorable balance of power against regional and extra-regional actors in West Asia. This strategy has not only fortified Iran's regional influence and strategic penetration but also preserved and expanded its alliance network across the region. Concurrently, Iran has neutralized security instability stemming from the actions of the United States and the Zionist regime, including regional expansionism, while countering the dual threats of regional terrorism and the latent risk of military aggression against its territory.

Keywords: Efficacy, Regional Security, Regional Threats, Balance of Power.





سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۶)، پاییز ۱۴۰۲، صص. ۸۹-۱۱۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

مقاله پژوهشی

کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در حفظ امنیت و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

محسن باقری

دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

عبدالمطلب عبدالله

دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: abdollah_ab@yahoo.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم در حوزه تحلیل سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و محیط بیرونی و فراملی، مسئله کارکرد سیاست منطقه‌ای در حوزه کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در سطح امنیت خارجی است. از این‌رو سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران چگونه بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح محیط بیرونی قدرت و امنیت ملی تأثیر گذاشته است؟ با استفاده از نظریه نواقع‌گرایی و روش توصیفی-تحلیلی مفروض پژوهش حاکی از آن است که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست منطقه‌ای و بهره‌گیری از ابزارهای مختلف قدرت توانسته است نسبت به مقابله با انواع تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه امنیت خارجی اقدام نماید. جمهوری اسلامی ایران توانسته از ابزار دیپلماسی برای کنترل سطح منازعه بین ایران و آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای آن بهره‌گرفته و از سایر ابزارها از جمله ظرفیت متحدان دولتی و غیردولتی در محور مقاومت نیز برای ایجاد توازن قدرت به نفع خویش در مقابل بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در غرب آسیا، تقویت قدرت منطقه‌ای، نفوذ راهبردی و حفظ و گسترش شبکه متحدان خویش در منطقه استفاده نماید و با ایجاد بی‌ثباتی امنیتی ناشی از اقدامات آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه و نیز توسعه‌طلبی این رژیم، با تهدید تروریسم منطقه‌ای و تهدید ناشی از احتمال تهاجم نظامی به ایران، مقابله نماید.

کلیدواژه‌ها: کارآمدی، امنیت منطقه‌ای، تهدیدات منطقه‌ای، موازنه قدرت

شابا الکترونیک: ۹۹۷۲-۳۰۴۱ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه شورای عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.



مقدمه

نظام‌های سیاسی در دنیای کنونی وظایف متعددی را در حوزه عمومی برعهده دارند و این واحدها براساس میزان انجام وظایف خویش در مقیاسی تحت عنوان کارآمدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. البته برای کارآمدی هر نظام سیاسی باید به چندین مؤلفه توجه نمود و آن را در ارزیابی خویش مدنظر قرارداد. نخست امکانات و مقدرات، دوم محذورات و موانع. موانع ممکن است در سطوح داخلی وجود داشته باشد یا از طریق محیط بیرونی برای آن واحد محدودیت‌هایی را ایجاد کرده باشد. برای مثال درخصوص جمهوری اسلامی ایران می‌توان به وقوع جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران و تبعات آن در طی دهه‌های اخیر به‌ویژه مسئله تحریم‌های اقتصادی علیه ایران می‌توان اشاره نمود. پس برای تحلیل کارآمدی هر نظام سیاسی باید متناسب با محیط درونی و بیرونی آن و مؤلفه‌های پیش‌گفته این مقیاس را اندازه‌گیری نمود. در حوزه امنیت به‌عنوان اصلی‌ترین وظیفه دولت‌ها نیز این امر قابل تحلیل است؛ امنیت ابعاد مختلفی دارد که از سطح فردی یا امنیت انسانی تا امنیت ملی و امنیت جهانی را دربر می‌گیرد. در عین حال مفهوم امنیت خود انواع مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. از منظر محیط امنیتی نیز امنیت را می‌توان شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی دانست.

در حوزه بررسی کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران یکی از حوزه‌هایی که باید به تحلیل آنها با توجه به رخدادها و تهدیدات موجود در پیرامون ایران باید به آن توجه نمود، امنیت خارجی و مقابله با تهدیدات فراملی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این حوزه است که سیاست منطقه‌ای ایران مورد توجه قرار می‌گیرد. سیاستی که به دلایل مختلف از قبیل ارتباطات آن با توانایی موشکی و قدرت بازدارندگی و قدرت منطقه‌ای و نفوذ و عمق راهبردی ایران و تأثیرگذاری بر بازیگرانی مانند آمریکا، غرب، رژیم صهیونیستی و متحدان عرب آنها، توجه بسیاری از تحلیل‌گران داخلی و خارجی را برانگیخته است. این امر ناشی از پیامدهای گسترده این سیاست بر منافع، امنیت، قدرت و جایگاه منطقه‌ای ایران و سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که باتوجه به تأثیرات این سیاست بر ابعاد مختلف منافع و امنیت ملی کشور یکی از سوالاتی که اذهان را به خود مشغول کرده این است که آیا این سیاست توانسته است به تقویت و ارتقای کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران بینجامد؟ موضوعی که در نگاهی ساده‌تر در قالب تأمین امنیت از آن برای ایران یاد می‌شود را می‌توان در قالب این موضوع تحلیل نمود. براین اساس سؤال اصلی این مقاله این است که سیاست منطقه‌ای



جمهوری اسلامی ایران چگونه بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح محیط بیرونی قدرت و امنیت ملی تأثیر گذاشته است؟ در زیرمجموعه این امر سؤالات دیگری نیز مطرح می‌گردد. چگونه این سیاست توانسته است بر امنیت کشور به‌ویژه بُعد بیرونی و خارجی آن تأثیر بگذارد؟ کنش آن در مقابله با تهدیدات بیرونی و فراملی چگونه بوده است؟ سیاست منطقه‌ای ایران از چه سازوکارهایی برای تأمین امنیت ایران در محیط پیرامونی بهره‌گرفته است؟ و چگونه به مقابله با تهدیدات علیه امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران مبادرت ورزیده است؟ از این‌رو در این مقاله جهت بررسی مسئله از نظریه نواقع‌گرایی و روش توصیفی، تحلیلی استفاده می‌گردد؛ تا از طریق آن ضمن تبیین ماهیت تهدیدات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران، به تحلیل سازوکارها و نیز کارکردهای سیاست منطقه‌ای در مقابله با تهدیدات امنیتی در سطح خارجی اقدام نماید.

۱. مبانی نظری

«کنت والتز»^۱ به‌عنوان یک نظریه‌پرداز «نظام‌مند»^۲ یک بازنویسی دقیق و مجددی از نظریه سنتی موازنه قدرت انجام می‌دهد، این امر بنیاد فکری محققان بسیاری شده است که در حوزه سیاست بین‌الملل و امنیت ملی فعالیت می‌کنند. نظریه والتز یک نظریه درخصوص سیاست بین‌الملل است که در آن وی بر خصوصیات نظامی سیاست بین‌الملل و اموری از قبیل امکان‌پذیری وقوع مجدد جنگ و نیز تشکیل مکرر موازنه‌های قدرت (به‌عنوان یکی از دلایل اتحادها) تأکید می‌کند. با این حال ایده‌های والتز از سوی پژوهشگران برای تبیین سیاست خارجی دولت‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته است. والتز معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل تعیین می‌کند که چه نوع رفتارهایی مورد تشویق قرار گیرند و چه نوع رفتارهایی با مجازات مواجه شوند؛ (ساختار یک وضعیت جبرگرایی و اجبار را در نظام حاکم می‌کند) به عبارت دیگر نظام فرایند انتخاب و نتایج انتخاب سیاست‌ها را تبیین می‌کند و از این طریق سیاست خارجی خردمندانه توسط بازیگران را مشخص می‌کند، به عبارت دیگر فرایند اجتماعی شدن (دولت‌ها) را انجام می‌دهد. ساختار مورد نظر والتز دارای یک عنصر ثابت به نام «آناشرشی»^۳ و یک عنصر متغیر به نام «قطبیت»^۴ (یا چگونگی توزیع قدرت) است. ویژگی نامتغیر ساختاری و اساسی این نظام، یعنی آناشرشی بین‌المللی دولت‌ها را این‌گونه اجتماعی می‌کند که به سمت

1. Kenneth N. Waltz

2. Systemic

3. Anarchy

4. Polarity



انتخاب و تشکیل صف‌بندی‌های موازنه‌کننده‌ای می‌کشد تا از آن برای تضمین بقای خویش در مقابل تهدیدات رقبای متجاوز خویش بهره بگیرند. ولی در این متغیر قطبیت (چگونگی توزیع قدرت و ماهیت دوقطبی یا چندقطبی بودن نظام) بر میزان موفقیت موازنه‌سازی تأثیرگذار است. از نظر والتز با توجه ماهیت ناپایدار نظام چندقطبی به تبع این اتحادها نیز در این ساختار ناپایدار هستند (Christensen and Snyder, 1990:137-140).

نواقع‌گرایان را با توجه به دیدگاه متفاوت آنها درخصوص مطالعات امنیتی، به دو گروه مهم تدافعی و تهاجمی تقسیم می‌کنند. نواقع‌گرایان تدافعی مانند «والتز» و «جوزف گریگو» معتقدند: «دولت‌ها امنیت را هدف اصلی خود می‌دانند و به دنبال میزان مناسبی از قدرت هستند که بقای آنها را تضمین نماید». درحالی که از نظر نواقع‌گرایان تهاجمی مانند «جان مرشایمر» هدف نهایی همه دولت‌ها دستیابی به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است، از این‌رو دولت‌ها همواره به دنبال قدرت بیشتر هستند و حتی اگر شرایط مناسب باشد خواستار آن هستند که توزیع موجود قدرت را تغییر دهند حتی اگر چنین عملی امنیت آنها را به خطر اندازد. از این‌رو رقابت برای قدرت همواره شدید است؛ زیرا دولت‌های تجدیدنظرطلب و آن‌هایی که خواهان بهبود وضعیت خود در نظام بین‌الملل و کسب جایگاه هژمونیک هستند همواره این خطر را می‌پذیرند (دان و اشمیت، ۱۳۹۲: ۳۴۷-۳۴۴).

از نظر رویکرد واقع‌گرایی، امنیت خارجی مهم‌ترین هدف دولت است؛ زیرا حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی توسط دولت پیش‌شرط دستیابی آن به سایر اهداف است. البته این امر به معنای آن نیست که تهدیدات خارجی فوری‌ترین و تکراری‌ترین تهدیدات وجودی برای همه دولت‌ها هستند زیرا در بسیاری از کشورهای جهان سوم عدم وجود ثبات و بقای دولت‌ها بیش‌تر ناشی از تهدیدات داخلی به جای خارجی است (Barnett and Leny, 1991: 372).

والتز به عنوان یک نواقع‌گرای تدافعی و پدر مکتب نواقع‌گرایی، در تبیین مفروضات نظریه توازن قدرت درخصوص دولت‌ها می‌نویسد: «آن‌ها بازیگران واحدی هستند که از منظر نواقع‌گرایان تدافعی حداقل به دنبال حفظ موقعیت و بقای خود هستند و از منظر نواقع‌گرایان تهاجمی حداکثر به دنبال دستیابی به سلطه در عرصه جهانی هستند. دولت‌ها از همه ابزارهای در دسترس خویش برای دستیابی به اهداف خویش (یعنی برقراری موازنه در مقابل قدرت برهم‌زننده توازن و یا علیه یک تهدید) بهره می‌گیرند.» وی این ابزارها را در دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارتند از: الف) اقدامات

وتلاش‌های داخلی، یا موازنه داخلی در قالب انجام مواردی از قبیل افزایش توانایی‌های اقتصادی به‌منظور افزایش قدرت نظامی و توسعه راهبرد هوشمند دولت، و ب) تلاش‌های خارجی یا موازنه خارجی در چارچوب اقداماتی مانند حرکت به تشکیل، تقویت و توسعه اتحادهای خود و یا تضعیف، کوچک‌نمودن و کاهش دادن قدرت اتحادهای مخالفان و دولت‌های حریف مقابل خویش.

براین اساس یکی از ابزارهایی که دولت‌ها برابر اعلام نواقع گرایان برای موازنه مقابل قدرت یا تهدید دشمنان خویش استفاده می‌کنند اتحاد است. در این مقاله از نظریه نواقع‌گرایی برای تبیین نقش سیاست منطقه‌ای ایران در تأمین امنیت خارجی استفاده می‌شود که این امر از طریق بیشینه‌سازی امنیت خارجی و مقابله با تهدیدات امنیتی از سوی سایر بازیگران با ایجاد موازنه درونی و بیرونی و در صورت لزوم کاهش امنیت بازگر مقابل (مانند رژیم صهیونیستی) از سوی ایران پیگیری شده است.

۲. سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران و ماهیت تهدیدات امنیتی در محیط پیرامونی

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف دولت‌ها تأمین امنیت ملی در مفهوم موسع آن است. مفهومی که امنیت انسانی و امنیت ملی به مفهوم مضیق آن را نیز در برمی‌گیرد. امنیت ابعاد مختلف داخلی و خارجی دارد، با توجه به ارتباط تنگاتنگ امنیت داخلی با خارجی، باید گفت که امروزه تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی هردو به هم مرتبط هستند و نمی‌توان آنها را جدا از یکدیگر تحلیل نمود؛ زیرا هریک بر دیگری تأثیر می‌گذارند. از این منظر است که نمی‌توان به ایجاد امنیت در داخل امیدوار بود بدون آنکه به ایجاد امنیت در خارج از مرزهای ملی دست یافت این امر از طریق مقابله با تهدیدات امنیتی به صورت هم‌زمان در درون و برون کشورها وابسته است؛ از این رو یکی از ابعاد کارآمدی یک نظام سیاسی ایجاد امنیت خارجی در کنار امنیت داخلی است. از این جهت می‌توان یکی از وظایف سیاست‌های خارجی و امنیتی کشورها را ایجاد امنیت خارجی از طریق کنترل، مهار و مقابله با تهدیدات امنیتی خارجی دانست. تهدیدات امنیت خارجی بنابر موقعیت کشورها و مناطق متفاوت است. درخصوص ایران نیز امنیت خارجی کشور مستلزم مقابله با تهدیدات خارجی در سطح بین کشوری و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی است. در غرب آسیا طی سال‌های اخیر، انواع متعددی از تهدیدات، امنیت خارجی ایران را با تهدید مواجه ساخته است. از این منظر یکی از کارهای کارآمدی هر نوع نظام سیاسی در این منطقه، توان آن در ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی در داخل و نیز مقابله با بی‌ثباتی ساسی و امنیتی در بیرون از مرزهای کشور است. تهدیداتی که در سال‌های اخیر منطقه را



هدف قرار داده است بیشتر در قالب تروریسم و اقدامات تروریستی بوده است که می‌توان گفت سیاست منطقه‌ای ایران در مقابله با این تهدیدات چهره موفق‌تری را از خود به نمایش گذاشته است. ایران برخلاف بسیاری از کشورها، در منطقه‌ای بحرانی و آشوب زده قرار دارد که اولویت اصلی در این فضا همچنان که واقع‌گرایی بر آن تأکید می‌کند بقا و امنیت نظامی است. این امر به معنی کم اهمیت بودن سایر ابعاد امنیت نیست ولی بقا و امنیت نظامی و سرزمینی را باید اساس و پایه و زیربنای سایر ابعاد امنیت و نیز توسعه کشور محسوب نمود. از این منظر است که محیط امنیتی پیرامون ایران، و وجود تهدیدات متعدد مانند رژیم صهیونیستی، دولتمردان ایران را به سمت طراحی و اجرای سیاست خارجی و امنیتی خاصی سوق داده است که امنیت نظامی و بقا در آن از اولویت نخست برخوردار است.

تهدیدات علیه امنیت خارجی ایران از سوی بازیگران غیردولتی مانند گروه‌های تروریستی و بازیگران دولتی مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان دولتی و غیردولتی آنها است. این بازیگران به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با تهدید منافع و امنیت ملی ایران اقدامات متعددی برای تهدید امنیت ملی انجام داده‌اند. از جمله می‌توان به تلاش برای تجزیه طلبی، ایران‌هراسی، امنیتی‌سازی ایران و تهدید نشان دادن این کشور در سطح منطقه و نظام بین‌الملل و ممانعت از دستیابی ایران به منافع اقتصادی، تلاش برای تهدید امنیت نظامی و سیاسی کشور و نظام سیاسی و بقای سرزمینی ایران، اشاره نمود. از این منظر است که سیاست منطقه‌ای ایران تنها در خدمت منافع ایدئولوژیک ایران نیست بلکه امنیت ملی و امنیت خارجی آن را نیز ارتقاء داده است. این امر از طریق مقابله با تهدیدات امنیتی در سطح خارجی و منطقه‌ای و حتی بین‌المللی صورت گرفته است. بنابراین ماهیت تهدیدات امنیتی در پیرامون جمهوری ایران به پیوستگی عمیق امنیت داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران منجر شده است، کارآمدی سیاست منطقه‌ای نیز از این منظر قابل تحلیل است.



۳. کارکردهای سیاست منطقه‌ای ج.ا.ایران در تأمین امنیت خارجی

میزان کارآمدی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت خارجی و مقابله با تهدیدات فراملی را می‌توان باتوجه به تأثیراتی که سیاست منطقه‌ای ایران در قبال «محورمقاومت»، به‌عنوان ابرسیاست خارجی و امنیتی در سطح منطقه‌ای، بر امنیت خارجی ایران و کنترل و مقابله با تهدیدات گذاشته است ارزیابی نمود؛ که در ادامه مهم‌ترین کارکردهای این سیاست در مقابله با تهدیدات خارجی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۳. حفظ، تقویت و گسترش شبکه متحدان ایران در محور مقاومت

یکی از ابزارهای تأمین امنیت در سطح خارجی و منطقه‌ای ایجاد موازنه بیرونی قدرت از طریق ایجاد ائتلاف و اتحاد با بازیگران هم‌سو است. این امر قدرت ملی و منطقه‌ای بازیگر را افزایش می‌دهد و با افزایش قدرت نظامی آن، توان بازدارندگی آن را در مقابله با تهدیدات خارجی ارتقا می‌دهد. یکی از پیامدهای سیاست منطقه‌ای ایران، حفظ، تقویت و گسترش شبکه متحدان ایران در محورمقاومت است. به‌صورت خاص موفقیت ایران در حمایت و تضمین بقای نظام سیاسی سوریه به‌عنوان متحد راهبردی و پل ارتباطی ایران با حزب‌الله و جنبش‌های متحد فلسطینی از پیامدهای سیاست منطقه‌ای ایران در طی سال‌های اخیر بوده است.

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در غرب آسیا فقدان متحد راهبردی منطقه‌ای به غیر از سوریه است. در شرایطی که محیط امنیتی غرب آسیا تهدیدات مختلفی را ازسوی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای ایران به وجود آورده است، سوریه به‌عنوان تنها متحد راهبردی ایران در منطقه می‌تواند نقش مهمی را در سیاست‌های امنیتی ایران ایفا نماید. این درحالی است که بحران در سوریه ممکن بود منجر به ایجاد وضعیتی گردد که «باری بوزان» از آن به‌عنوان تحول ساختاری در مجموعه امنیتی نام می‌برد که به علت حضور قدرت‌های خارجی در این مجموعه بوده است. درعین حال درگیرشدن سوریه به جنگ داخلی و ایجاد دگرگونی داخلی می‌توانست منجر به برهم‌زدن مجموعه امنیتی در قبال ایران گردد؛ زیرا تغییر در ساختار داخلی قدرت سوریه باعث دگرگونی در صف‌بندی بین کشورها می‌شود که این آرایش جدید بازیگران باعث تشدید حضور بازیگران فرامنطقه‌ای (مخالف ایران) می‌گردد. این امر در نهایت به انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه‌ای منجر می‌شد و تبعات منفی بین‌المللی را برای ایران به همراه داشت. از این‌رو بود که ایران دست به



اقداماتی در جهت حفظ این ساختار زد. در این بین نقش عوامل تاریخی در ایجاد این نوع رابطه بین دو کشور و در نوع نگاه نزدیک آنها به مسائل و مشکلات منطقه‌ای و بین‌المللی (از قبیل جنگ ایران و رژیم بعث عراق، حضور ایران در لبنان و حمایت از شیعیان لبنان، مقابله با افزایش حضور و قدرت و نفوذ آمریکا در منطقه) که تهدیدکننده امنیت دو کشور از زمان پیروزی انقلاب اسلامی بوده است و نیز نوع کنش آن‌ها با رژیم صهیونیستی (ضمن حمایت از حزب‌الله و حماس) از اهمیت برخوردار است. مؤلفه مهم دیگر نقش حزب‌الله لبنان در روابط دو کشور و نیز سیاست خارجی ایران و سوریه درخصوص حزب‌الله در تقویت روابط امنیتی دو کشور از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده است. این درحالی است که وجوه امنیتی در روابط ایران و سوریه تنها در سطح مجموعه امنیت منطقه‌ای تعریف نمی‌شود بلکه این اتحاد امنیتی دارای قابلیت تأثیرگذاری در عرصه بین‌المللی است و حتی بر روابط بین ایران و قدرت‌های بزرگ جهانی نیز اثرگذار است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۵۰). از این‌رو بود که با ایجاد بحران در سوریه و قدرت‌یابی گروه‌های سلفی، تکفیری از جمله داعش در این کشور، دو متحد سوریه یعنی ایران و حزب‌الله با تمام نیرو به حمایت از دولت علوی بشاراسد و مقابله با داعش در سوریه اقدام نمودند.

درخصوص نقش حزب‌الله نیز می‌توان گفت عامل اصلی نزدیکی روابط ایران و سوریه اتخاذ سیاست خارجی یکسان در مقابل رژیم صهیونیستی و نیز حمایت از حزب‌الله لبنان بوده است که این امر در راستای تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز سوریه (به‌ویژه در ابعاد امنیت نظامی و امنیت سیاسی) در برابر رژیم صهیونیستی است؛ زیرا حزب‌الله با حمایت این دو کشور بوده است که ضربه‌های اساسی را در ابعاد سیاسی و نظامی (یعنی مواردی از قبیل عقب‌نشینی اجباری ارتش رژیم صهیونیستی از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ و نیز پیروزی حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶) بر رژیم صهیونیستی وارد ساخته است. از این‌رو است که رابطه بین ایران و سوریه برای هر دوطرف از نظر امنیتی از اهمیت فراوانی برخوردار است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۶۲). بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل مبارزه با داعش به منافع راهبردی ایران در سوریه مربوط بوده است؛ زیرا ایران به‌دنبال جلوگیری از دست‌دادن سوریه به‌عنوان متحد اصلی خود در جهان عرب است. اتحاد این دو کشور منافع بسیاری را برای ایران فراهم می‌کند. این امر باعث کاهش انزوای ایران در منطقه شده، و مسیر لازم برای حمایت حزب‌الله را فراهم می‌کند، در عین حال این امر مانع از تحکیم موقعیت آمریکا به‌عنوان قدرت اصلی در منطقه است (Martini, et al, 2013: 2). راهبرد ایران دارای دو



بخش عمده سوریه و عراق بوده است؛ زیرا هر دو کشور فضای راهبردی لازم را برای کشتش قدرت ایران از شبه جزیره عربستان به شام و دریای مدیترانه فراهم کرده‌اند. در این بین ایران با ایجاد شبکه‌ای از متحدان شیعی نسبت به تعیین معادله قدرت در سطح منطقه از خلیج فارس تا دریای مدیترانه اقدام کرده است.

جمهوری اسلامی ایران در جهت مقابله با تهدیدات منطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی، و در سال‌های اخیر گروه‌های تروریستی مانند داعش و حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن از راهبرد ائتلاف‌سازی بهره گرفته است که نمود آن تشکیل محور مقاومت به مرکزیت ایران است. از آنجا که یکی از روش‌های امنیت‌سازی واحدهای سیاسی در شرایط آنارشی ائتلاف‌سازی است. کشورهای ایدئولوژیک تمایل بیشتری به ایجاد «ائتلاف‌های اعتقادی و آرمانی»^۱ دارند. از طرف دیگر سایر کشورها نیز از ائتلاف‌سازی در جهت ضرورت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده می‌کنند. در این شرایط امکان شکل‌گیری «ائتلاف راهبردی»^۲ وجود دارد. هریک از ائتلاف‌های فوق یکی از ضرورت‌های امنیت ملی دولت‌ها را تأمین می‌نماید. در برخی مواقع ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیبی از ضرورت‌های آرمانی، ایدئولوژیک و راهبردی محسوب می‌شوند. در این شرایط تداوم و کارکرد امنیتی چنین پیمان‌هایی افزایش خواهد یافت. به این ترتیب بخشی از ائتلاف‌سازی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از شاخص‌های ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و دارای ماهیت ذاتی و معرفت‌شناسانه و انتقادی است و بخشی دیگر نیز بازتاب اقدامات قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل و در واکنش به تهدیدها است. این گونه اقدام‌ها زمانی به وجود می‌آید که تهدید به عنوان وضعیت تکرار شونده و تصاعدیابنده سیاست بین‌الملل شکل گیرد. در این شرایط هرگونه ائتلاف‌سازی اقدامی در جهت «موازنه تهدید»^۳ است. موازنه تهدید زمانی از امنیت بیشتری برخوردار است که دولت‌ها بتوانند نسبت به ساماندهی اهداف سیاسی و امنیتی خود در مقابله با تهدیدهای مشترک و یا تهدیدهای موازی اقدام نمایند. از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با قدرت‌های بزرگ براساس همکاری و ائتلاف منطقه‌ای شکل گرفته است. می‌توان هر گونه جهت‌گیری ائتلاف‌محور در سیاست خارجی ایران را براساس نیازهای راهبردی مورد تحلیل قرار

1. Ideological Coalition
2. Strategic Coalition
3. Balance of Threat



داد. این درحالی است که ائتلاف‌گرایی در سیاست خارجی دولت‌ها در شرایطی بروز پیدا می‌کند که آنان جلوه‌هایی از تفاوت‌گرایی را با محیط بیرونی تهدیدکننده درک نمایند (متقی، ۱۳۸۹: ۲۰۲-۱۹۷). اقدامات ایران در راستای ایجاد ائتلاف موسوم به محور مقاومت را می‌توان تحت‌عنوان «مقاومت راهبردی»^۱ در برابر مداخله قدرت‌های بزرگ در غرب آسیا دانست. نشانه‌های این امر نیز عبارت‌اند از: نخست، اجتناب از ائتلاف با قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر؛ دوم، ائتلاف راهبردی با بازیگران منطقه‌ای درمقابل با نظام سلطه. در این مجموعه ایران، سوریه، حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و سایر بازیگران به‌عنوان پشتوانه راهبردی یکدیگر برای مقابله با تهدیدات مشترک ایفای نقش می‌کنند. در ائتلاف راهبردی، حمله نظامی علیه هرکشور و یا بازیگر به منزله حمله علیه سایر بازیگران تلقی می‌شود. در این وضعیت اقدام متقابل برای حمایت راهبردی از بازیگری که در ائتلاف قرار دارد و مورد حمله قرار گرفته است مورد توجه قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی برای مقابله با تهدید از همه ابزارها و تمامی نیروهای مؤثر باید استفاده گردد. از آنجا که بخش دیگری از ائتلاف‌گرایی دارای ماهیت انتقادی است؛ کشورهایمانند روسیه و چین که در فضای انتقادی نسبت به آمریکا و غرب قرار دارند و جهت‌گیری امنیتی و راهبردی آنان در برخورد با نظام سلطه ماهیت انتقادی است، در این مجموعه قرار می‌گیرند (متقی، ۱۳۸۹: ۲۰۴-۲۰۰). ضرورت ایجاد چنین ائتلافی از آنجا نشئت می‌گیرد که اگر بازیگران منطقه‌ای در نتیجه روند ائتلاف‌سازی خود دارای قابلیت‌هایی گردند که نیاز آنها را به قدرت‌های بزرگ مداخله‌گر کاهش داده و یا اینکه توان مقاومت آنان را در برابر جهان غرب افزایش دهند، این امر موجب تقویت توانایی این کنشگران در برابر واحدهای بین‌المللی می‌گردد که به‌دنبال ایجاد هژمونی هستند و یا از ابزارهای موازنه سخت استفاده می‌کنند (متقی، ۱۳۸۷: ۳۱). سیاست ایران در حمایت از متحدان و مقابله با تهدیداتی مانند داعش به حفظ محور مقاومت و گسترش شبکه متحدان از عراق تا یمن، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی انجامیده و به جذب حامیان جدید به اتحاد ایران (مانند روسیه و چین) در سطح نظام بین‌الملل منجر شده‌است.

۲-۳. مقابله با بی‌ثبات‌سازی سیاسی - امنیتی پیرامون ایران

یکی از مهم‌ترین اهداف ایجاد و تکثیر نیروهای سلفی تکفیری، مقابله با محور مقاومت و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی است. مقابله موفق ایران و متحدانش با رژیم صهیونیستی چه به‌صورت



مستقیم از طریق متحدان فلسطینی و لبنانی و چه به شکل غیرمستقیم از طریق مقابله ایران و متحدانش در محور مقاومت با تروریسم سلفی، تکفیری که در راستای منافع رژیم صهیونیستی و توسعه طلبی آن و تجزیه کشورهای پیرامون رژیم صهیونیستی قدم بر می داشته‌اند به ارتقای امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای انجامیده است.

یکی از عناصر کارآمدی سیاست منطقه‌ای ایران در مقابله با تهدیدات امنیتی در حوزه خارجی، مقابله با اقدامات بی‌ثبات‌ساز و تجزیه طلبانه در محیط امنیتی غرب آسیا بوده است؛ اقداماتی که از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان غربی و منطقه‌ای آنها به انحای مختلف در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته پیگیری شده است. از جمله این اقدامات گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی در سطح منطقه بوده است. مقابله با ایجاد بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در کشورهایی مانند عراق و سوریه را می‌توان از موارد کارآمدی سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب نمود. از این رو یکی از موفقیت‌های سیاست منطقه‌ای ایران در مقابله با تهدیدات امنیتی در سطح خارجی، ایجاد ثبات در عراق و کنترل بحران در سوریه بوده است.

یکی از اقدامات موفق ایران در مقابله با تهدیدات امنیتی، مقابله با سیاست آمریکا در استفاده ابزاری از گروه‌هایی مانند داعش در گسترش بحران و سازماندهی آشوب سیاسی در کشورهای سوریه و عراق بوده است. در این راستا آمریکا با استفاده از الگوی منازعه نامتقارن که مورد استفاده بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران و سوریه در مقابله با سیاست امنیتی آمریکا (و رژیم صهیونیستی) در غرب آسیا برای مقابله با آنها و به‌ویژه سوریه به کار گرفت (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷۸-۷۷). با وجود تلاش آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب برای بهره‌برداری از اهرم گروه‌های تروریستی مانند داعش برای تحت فشار قراردادن بازیگران متمرّد مانند ایران و نیز ایجاد بحران‌های ساختگی در سطح منطقه، اقدامات ایران و متحدانش مانع از دستیابی این بازیگران به اهداف خویش گردید.

همان‌گونه که «ژوبین گودرزی»^۱ به‌خوبی بیان می‌کند از جمله موفقیت‌های اتحاد ایران و سوریه مقابله با طرح‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی در لبنان (و در سطح کلان‌تر منطقه) بوده است. این دو کشور توانستند راهبرد رژیم صهیونیستی را در لبنان عقیم کرده و نتایج آن را به نفع خودشان تغییر دهند. پس از تهاجم رژیم صهیونیستی در ژوئن ۱۹۸۲ به لبنان و اشغال تقریباً نیمی از خاک این کشور، این دو بازیگر توانستند با بهره‌گیری از گروه‌های نیابتی که مهم‌ترین آن حزب‌الله بود، توانایی



خود را در محدود کردن قدرت نظامی رژیم صهیونیستی به نمایش بگذارند و حتی آن را مجبور به عقب‌نشینی از قلمرو اشغال شده نمودند (Goodarzi, 2013: 34).

در عین حال در طول چهار دهه گذشته مانع از اقدامات عراق در تغییر نظم سیاسی و امنیتی منطقه گردند و ضمن تقویت تلاش‌ها در مقابل اقدامات رژیم صهیونیستی، در دهه ۲۰۱۰ در مقابل مانع موفقیت محور آمریکا، غرب و متحدان عرب آنها و رژیم صهیونیستی در ایجاد نظم مورد نظر خود به‌ویژه در کشورهایمانند سوریه، عراق و یمن گردیده و نظم سیاسی، امنیتی منطقه را به نفع خویش حفظ نماید و قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد.

۳-۳. مقابله با تروریسم سلفی-تکفیری و جلوگیری از گسترش گفتمان آن در منطقه

گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در غرب آسیا در دو دهه اخیر یکی از نگرانی‌های اصلی امنیتی کشورهای منطقه به‌ویژه ایران بوده است. حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم بعثی صدام و ایجاد خلأ قدرت، بستر و فرصت لازم را برای افراط‌گرایان و تروریست‌ها به‌منظور فعالیت، تقویت و سازماندهی ایجاد نمود. این درحالی است که گروه‌های تروریستی (مانند داعش) هم به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف و منافع غرب و آمریکا مورد استفاده واقع شده‌اند و هم منبع تهدیدها و ناامنی‌های نوین (از جمله در عراق، سوریه و ایران) بوده‌اند (اسدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

ظهور داعش در عراق فرصت‌ها و تهدیدات زیادی برای ایران فراهم نمود. از یک‌طرف دشمنی شدید داعش به‌عنوان یک نیروی سلفی، تکفیری با شیعه و اشغال یک سوم از خاک عراق و تهدید مستقیم شهر بغداد، تهدیدی برای منافع ایران در حمایت از دولت مرکزی شیعه عراق ناشی بود. در کنار این امر تهدید مقدس‌ترین شهرهای مذهبی شیعیان در جهان یعنی کربلا و نجف از سوی داعش نیز تهدیدی برای ایران محسوب می‌شد. به دلیل اهمیت این تهدید بود که ایران اقدام به بسیج شبه‌نظامیان شیعی عراقی برای مقابله با داعش نمود. از طرف دیگر به عقیده تحلیل‌گران موسسه «رند»^۱، قدرت‌یابی داعش فرصتی را فراهم کرد تا ایران اهمیت و نفوذ خود را در غرب آسیا به نمایش گذارد. اقدامات ایران در مقابله با داعش در عراق، به منزله یک یادآوری برای عراقی‌ها بود که جمهوری اسلامی ایران قدرت‌مندترین بازیگر در عراق و حتی بیشتر از آمریکا یا هر کشور عربی دیگر است. در عین حال ایران با اقداماتش علیه داعش توانست به جهان و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ



چین، روسیه و اتحادیه اروپا پیمای را برساند که جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر کلیدی برای ایجاد ثبات منطقه‌ای است. این امر نه تنها به کاهش انزوای بین‌المللی ایران انجامید بلکه نفوذ ایران را در مذاکره با قدرت‌های بزرگ افزایش داده است. در کنار این امر حمایت ایران از شبه‌نظامیان شیعی عراقی باتوجه به ضعف دولت مرکزی آن و قدرت مرجعیت شیعه عراق، فرصت لازم برای تأثیرگذاری ایران بر صحنه آینده سیاست عراق و اتخاذ سیاست‌های تأمین‌کننده منافع ایران از سوی عراق را فراهم نمود (Nader, 2014: 1-9). در سطح منطقه‌ای نیز اقدامات ایران و متحدانش در مقابله با تروریسم ضمن ایجاد ثبات، جایگاه و قدرت منطقه‌ای ایران را افزایش داده است.

متحدان ایران در محور مقاومت در مقابله با تروریسم سلفی، تکفیری در منطقه به‌ویژه در عراق و سوریه نقش مهمی ایفا نمودند. علت مشارکت نظامی حزب‌الله در جنگ سوریه نیز ارتباط مستحکم آن با دولت اسد و جلوگیری از به دست گرفتن قدرت توسط افراط‌گرایان (مانند داعش) در سوریه بوده است. سهم حزب‌الله در میدان جنگ به صورت چندوجهی و در هماهنگی با دولت اسد و ایران بوده است. باتوجه به تجربه حزب‌الله در جنگ شهری و چریکی، این سازمان با ایفای نقش حمایت لجستیکی، آموزش، مشاوره و حتی هدایت ارتش سوریه در کنار نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در صحنه عملیاتی سوریه حضور داشته است. مناطقی که حزب‌الله در آن حضور داشته است دارای ارزش راهبردی برای دولت اسد بوده‌اند؛ مناطقی مانند دمشق، حمص، حلب، و مناطق مرزی مانند القصیر و القلمون که خطوط ترانزیتی و تأمین سلاح حزب‌الله محسوب می‌شوند. حمایت حزب‌الله در بقای دولت اسد بسیار مهم بوده است. مبارزان حزب‌الله و حامیان ایرانی آنها مشارکت در جنگ سوریه را در قالب دفاع از حرم حضرت زینب (س) بیان می‌کند (Holmquist, 2015: 35-41). در راهبرد ایران در مقابل داعش، حفاظت از متحدان منطقه‌ای آن در برابر تهدیدات منطقه‌ای، یکی از اهداف ایران بوده است. ایران به دنبال آن بود که از موقعیت متحدانش در عراق، سوریه و لبنان در قبال تهدیدات آمریکا و رژیم صهیونیستی و نیز عربستان سعودی محافظت نماید. این درحالی است که سهولت دسترسی از طریق سوریه و عراق به حزب‌الله برای ایران مهم بوده است؛ زیرا ایران به دنبال حفظ حزب‌الله به عنوان ابزار بازدارندگی خود در مقابل رژیم صهیونیستی است (Geranmayeh, 2014).



۳-۴. افزایش قدرت، نفوذ و عمق راهبردی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

یکی از کارکردهای سیاست منطقه‌ای ایران در طی سال‌های اخیر افزایش قدرت منطقه‌ای و نفوذ و عمق راهبردی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا بوده است. این سیاست در چندین جبهه پیگیری شده است. نخستین جبهه اتحاد ایران با سوریه و گروه‌های مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین اشغالی یعنی حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین بوده است که به‌ویژه در طی دو دهه اخیر این امر حتی فراتر از آن شبه نظامیان شیعی عراقی و انصارالله در یمن را نیز دربرگرفته است، و به‌حضور نظامی و امنیتی ایران و متحدانش در سوریه و در شمال مرزهای رژیم صهیونیستی انجامیده است. می‌توان گفت آنچه که غرب و برخی دولت‌های عربی مانند اردن یا مصر به نام هلال شیعی از آن نام می‌بردند و از آن هراس داشتند اکنون به مثلی در سراسر منطقه گسترش یافته است. امری که به اذعان تحلیل‌گران غربی درخصوص افزایش بی‌سابقه نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران منجر شده است.

ایران به‌واسطه محورمقاومت به توان کنشگری منحصر به فردی در معادلات سیاسی امنیتی منطقه و از جمله کشورهایی مانند عراق دست یافته است به گونه‌ای که در برخی تحلیل‌ها اگرچه به غلط از کشورهایی مانند عراق به‌عنوان تحت‌الحمایه‌های ایران یاد می‌شود.

نقش ایران در کشوری مانند عراق به‌گونه‌ای است که در صورت عدم وجود حمایت از ساختار سیاسی - امنیتی این کشور، عراق از توان و قدرت پایداری لازم سیاسی - امنیتی برخوردار نیست چنین نقشی را آمریکا در برهه‌ای یعنی سال‌های ابتدایی اشغال عراق ایفا می‌نمود. این توان، نفوذ و قدرت ایران در عراق است که به آن توان مقابله با گروه‌های اپوزیسیون شبه‌نظامی مخالف ایران در اقلیم کردستان عراق را می‌دهد. این امر از دستاوردهای محورمقاومت و سرمایه‌گذاری سیاسی - امنیتی ایران در طی چهار دهه گذشته بوده است. این وضعیت فرصت‌های زیادی را برای ایران در کشور عراق در حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، توریستی و... ایجاد کرده است. یکی از منافع امنیتی ایران ناشی از محور مقاومت در منطقه، حفظ و ارتقای جایگاه و قدرت شیعیان در ساختار سیاسی کشورهایی مانند عراق، لبنان و حتی بازیگران سنی مانند جهاد اسلامی و حماس در غزه است. حضور شیعیان عراق در ساختار سیاسی قدرت به‌عنوان یکی از منافع حیاتی ایران محسوب می‌شود.

سیاست منطقه‌ای ایران به گسترش عمق راهبردی ایران در منطقه انجامیده است. براساس راهبرد گسترش عمق راهبردی، نگرش ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران درخصوص رژیم صهیونیستی



(و نپذیرفتن مشروعیت این رژیم و منازعه و تخاصم با آن) به منافع راهبردی (و نیز ایدئولوژیک) ایران کمک کرده است؛ زیرا ایران به واسطه بهره‌برداری از این نگرش در سیاست امنیتی خود (که منجر به حمایت از جنبش‌هایی مانند حزب‌الله، حماس و جهاد اسلامی شده است)، توانسته است به شرق جهان عرب دسترسی پیدا کند. با توجه به منافعی که ایران از این منازعه به دست آورده است، می‌توان گفت تازمانی که ایران با استفاده از جنگ نیابتی به رویارویی غیرمستقیم با رژیم صهیونیستی اقدام می‌کند و از رویارویی مستقیم با این رژیم اجتناب می‌کند این تضاد به منافع راهبردی و ایدئولوژیک ایران کمک می‌کند (Takeyh, 2009: 69).

نقش محور مقاومت در افزایش عمق راهبردی و نفوذ منطقه‌ای ایران به گونه‌ای است که «مرکز سیاست‌گذاری فراحزبی»^۱ واشنگتن در گزارشی می‌نویسد: «قدرت منطقه‌ای ایران تا دوران جمهوری اسلامی ایران هرگز تا به این حد نبوده است، ایران در سال‌های اخیر نفوذ قابل توجه خود را به صورت وسیعی در پایتخت‌های چهار کشور عربی یعنی «بیروت»، «دمشق»، «بغداد» و «صنعا» افزایش داده است. این گسترش نفوذ از طریق نیروهای نیابتی و عمدتاً در جوامع شیعی بوده است. اهمیت این امر به گونه‌ای است که متحدان و شرکای آمریکا از اینکه اهداف بعدی (نفوذ و قدرت منطقه‌ای) ایران، آن‌ها باشند بیم دارند (Edelman et al. 2018: 4).

۳-۵. کاهش احتمال تهاجم نظامی به ایران از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی

یکی از ارکان کارآمدی سیاست منطقه‌ای ایران، مقابله با هرگونه تهاجم نظامی احتمالی از سوی آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب به کشور است؛ این امر از طریق ارتقای توان بازدارندگی و عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در بُعد دفاعی رخ داده است. افزایش عمق راهبردی دفاعی و امنیتی ایران مستلزم الزاماتی است که از جمله آنها تقویت قدرت دفاعی به منظور بازدارندگی، دستیابی به ابتکار عمل و مقابله مؤثر با تهدیدات و حفاظت از منافع راهبردی است. از دیگر الزامات آن در کنار شناخت نقاط آسیب‌پذیر دشمن (که درخصوص رژیم صهیونیستی، فقدان عمق راهبردی آن است)، اتخاذ تدابیر لازم و دستیابی به ابزارهای راهبردی مانند موشک ضروی است؛ که در صورت تجاوز به کشور از طرف دولت‌های متخاصم، ایران قادر باشد نسبت به وارد نمودن ضربه



به اهداف، تأسیسات، امکانات نظامی و اقتصادی کشور متخاصم اقدام نماید. در این مسیر (با توجه به محدودیت‌های نظامی و راهبردی ایران) تقویت و توسعه بومی صنایع دفاعی (و به صورت خاص موشکی) از الزامات نخست این راهبرد است (حیدری و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۶).

اهمیت سیاست منطقه‌ای ایران در ارتقای قدرت بازدارندگی از آن جهت است که ایران در کنار تقویت قدرت درونی و راهبرد انباشت قدرت به تقویت همکاری و اتحاد و ائتلاف با سایر بازیگران (دولتی و غیردولتی) اقدام کرده است. ایران با شکل‌گیری اتحاد (در قالب محور مقاومت) و ائتلاف با قدرت‌های بزرگی مانند روسیه و چین به دنبال ارتقای توان بازدارندگی خود بوده است تا تهدیدگران خارجی اقدام به ضربه اول نکنند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۲۶). این امر مانع از اقدامات آمریکا، رژیم صهیونیستی و دولت‌های غربی در اعمال هرگونه تهاجم نظامی به ایران به دلیل تبعات امنیتی آن برای منافع این دولت‌ها و ثبات منطقه شده است.

نتیجه‌گیری

تحلیل پیامدها و تأثیرات سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران در سطح محیط بیرونی قدرت و امنیت ملی نمایان‌گر آن است که ایران با پیگیری این سیاست توانسته است نسبت به مقابله با انواع تهدیدات منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در حوزه امنیت خارجی و به صورت خاص امنیت نظامی و سیاسی، از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، اقدام نماید. ایران با ابزارهای قدرت موشکی و توان بازدارندگی و شبکه هم‌پیمانان دولتی و غیردولتی و دیپلماسی به مقابله و مهار تهدیدات امنیت خارجی خویش اقدام نمود است. جمهوری اسلامی ایران در سیاست منطقه‌ای خویش با تلفیق ایدئولوژی و راهبرد به خوبی توانسته است به صورت هم‌زمان منافع ایدئولوژیک و منافع راهبردی را تأمین نماید که این امر از طریق راهبرد موازنه‌سازی بیرونی یعنی اتحاد و ائتلاف و موازنه درونی همانند تقویت قدرت موشکی و تلفیق آنها همانند توانایی بازدارندگی منطقه‌ای ایران پیگیری شده است. مقابله موفق ایران با تروریسم منطقه‌ای سلفی-تکفیری در منطقه با بهره‌گیری از پتانسیل شبکه گسترده متحدانش در کشورهای مختلف نظیر عراق، سوریه، لبنان، یمن و حتی فلسطین اشغالی بوده است. متحدانی که ایران توانسته مانند دولت سوریه از آنها در برابر این تهدیدات محافظت نماید و در عین حال با کمک آنها مانند سوریه و حزب‌الله عمق راهبردی و شبکه متحدان خویش را در منطقه گسترش دهد. این امر توانایی ایران را برای مقابله با تهدیدات علیه



امنیت خارجی کشور افزون‌تر کرده است. در کنار مقابله با تهدیدات امنیتی از سوی رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب و تهدیدات درخصوص احتمال تهاجم نظامی به ایران بوده است که ایران با افزایش قدرت موشکی و توان بازدارندگی خود و متحدانش همچنین افزایش قدرت منطقه‌ای و عمق راهبردی جغرافیایی و دفاعی-امنیتی و ایدئولوژیک خویش احتمال وقوع این تهاجم را کاهش داده است. مقابله موفق ایران با تروریسم سلفی-تکفیری و اقدامات بی‌ثبات‌ساز و بحران‌سازی آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب و متحدان منطقه‌ای آنها در محیط امنیتی پیرامون ایران به ارتقای امنیت خارجی و امنیت داخلی و در سطح کلان‌تر ابعاد مختلف امنیت داخلی و منطقه‌ای ایران انجامیده است. اهمیت این امر در اوج فشار حداکثری آمریکا بر ایران و افزایش سطح تنش بین دو کشور، از تمامیت و بقای سرزمینی ایران و بقای دولت و نظام سیاسی دفاع کرده است. از این منظر است که می‌توان گفت سیاست منطقه‌ای ضمن مقابله با تهدیدات مختلف امنیتی در پیرامون ایران توانسته است امنیت خارجی کشور را ارتقا داده و نمود موفق از کارآمدی سیاست خارجی را در مقابله با تهدیدات امنیتی در محیط پیرامونی کشور به‌نمایش گذارد. مقابله با تهدیدات نظامی-امنیتی در درون و پیرامون مرزهای ایران با توجه به شدت بحران و بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا از اهمیت زیادی برخوردار است. می‌توان موفقیت سیاست منطقه‌ای را در ماه‌های اخیر و در اقدامات میانجی‌گرایانه برای عادی‌سازی روابط ایران و عربستان مشاهده نمود که با سیاستگذاری موفق می‌توان، از درون آن ضمن پیگیری سیاست منطقه‌ای و حمایت از متحدان در محور مقاومت و حفظ عمق راهبردی منطقه‌ای، تأمین منافع راهبردی اعم از سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را برای کشور از این طریق به ارمغان آورد و امنیت داخلی و خارجی کشور را بیش از پیش ارتقا داد.



فهرست منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱). *روند دولت- ملت سازی در عراق جدید*، تهران: انتشارات موسسه اندیشه سازان نور.
- باقری، محسن؛ بصیری، محمدعلی (۱۳۹۴). *بررسی رابطه حزب الله لبنان با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری و نواقع گرای*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۴۰.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و عارف نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *نشانه شناسی عملیات انتحاری در منازعات گفتمانی عراق و چالش های امنیتی آن برای جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه پژوهش نامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی و تغییر و تداوم سیاست خارجی ایران*، به کوشش جلال درخشه، گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- حیدری، کیومرث؛ قمری، موسی الرضا؛ کلانتری، فتح الله (۱۳۹۳). *راهبردشناسی جنگ های آینده (با نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری)*. تهران: نشر آجا.
- خبرگزاری فارس (۱۳۹۱/۴/۱۴). *انهدام ۳۵ پایگاه آمریکا توسط موشک های سپاه در اولین دقایق حمله*،
<https://www.farsnews.com/news/13910414000135/> ۱۳۹۷/۶/۲
- دان، تیم و برایان، اشمیت (۱۳۹۲). *رنالیزم در جهانی شدن سیاست؛ جان بیلیس و استیو اسمیت*، روابط بین الملل در عصر نوین، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح الله (۱۳۹۳). *مؤلفه های محیط امنیتی ایران و سوریه*، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- عباسی، محمد (۱۳۹۳). *سنخ شناسی داعش*، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۲.
- عطایی، فرهاد؛ قادرنکاواری، روح الله؛ ابراهیمی، نبی الله (۱۳۹۰). *دیپلماسی عمومی و قدرت نرم؛ ایران و آمریکا در عراق جدید*، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳). *بحران سوریه و سیاست منطقه ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)*، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، دوره ۳، شماره ۱۰.
- گلشنی، علیرضا و باقری، محسن (۱۳۹۱). *جایگاه حزب الله لبنان در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، دوه ۴، شماره ۱۱.



- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹). *شاخص‌ها و کارکرد سیاست خارجی تعامل ضد نظام سلطه*، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال هشتم، شماره ۳۰.
- متقی، ابراهیم و ثابت، علی (۱۳۹۱). *مبانی و هستی‌شناسی تفکر امنیتی رژیم صهیونیستی*، فصلنامه آفاق امنیت، سال پنجم، شماره ۱۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک تعادل و موازنه نرم، مطالعه موردی: غرب آسیا*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره ۱.
- محمدی، سامان و ذاکریان، مهدی (۱۳۹۸). *ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه*، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۸، شماره ۲.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱). *پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در غرب آسیا*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۳.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳). *ژئوپلیتیک هویت و سیاست‌گذاری امنیتی در موازنه منطقه‌ای غرب آسیا*، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دهم، شماره ۲.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۴). *سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۳.
- نصری، قدیر (۱۳۹۳). *مدارهای نفوذ و اقدام رژیم صهیونیستی علیه ایران (مطالعه موردی جمهوری آذربایجان و سودان)*، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۴۰.

References

- Asculai, Ephraim (March 2018). "Iran after the Nuclear Agreement: A Status Report". In: Meir Litvak, Emily B. Landau, and Ephraim Kam, (Eds.), *Iran in a Changing Strategic Environment*, Institute for National Security Studies (INSS), Memorandum, No. 173
- Bahgat, Gawdat & Ehteshami, Anoushiravan (2017). "Iran's defense strategy: the Navy, ballistic missiles and cyberspace". *Middle East policy*, Volume 24, Issue 3.
- Barnett, Michael N. & Levy Jack S. (1991). "Domestic sources of alliances and alignments: the case of Egypt, 1962-73". *International Organization*, Volume 45, Issue 03.
- Christensen, Thomas J. & Snyder, Jack (1990). "Chain gangs and passed bucks: predicting alliance patterns in multipolarity". *International Organization*, Volume 44, Issue 2.
- Demir, Sertif & Rijnoveanu, Carmen (2013). "The Impact of The Syria Crisis On The Global and Regional Political Dynamics". *Türk Dünyası Dncelemeleri Dergisi / Journal of Turkish World Studies*, XIII/1.
- Edelman, Eric et al. (May 2018). "U.S. Policy Toward Iran: Strategic Options". *Bipartisan Policy Center*. Retrieved July 12, 2018, from <https://bipartisanpolicy.org/wp-content/uploads/2018/05/BPC-National-Security-Strategic-Options-on-Iran.pdf>
- Eisenstadt, Michael (2016, November). "The Role of Missiles in Iran's Military Strategy". *The Washington Institute for Near East Policy*. Research Notes, No. 39, Retrieved May 3, 2017, from
- Elleman, Michael (August 2015). "Iran's Ballistic Missile Program". *The United States Institute of Peace The U.S. Institute of Peace's Iran Primer*. Retrieved March 14, 2017, from <https://iranprimer.usip.org/resource/irans-ballistic-missile-program>
- Geranmayeh, Ellie (October 2, 2014). "Iran's strategy against the Islamic State", *European Council on Foreign Relations*, Retrieved July 23, 2016, from http://www.ecfr.eu/article/commentary_irans_strategy_against_the_islamic_state32
- Goodarzi, Jubin M. (2013). "Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional Environment". *Middle Eastern Studies* Volume 4, No 2.
- Holmquist, Erika (February 2015). "ISIS and Hezbollah: Conduits of Instability". *FOI, Swedish Defence Research Agency*, Retrieved July 8, 2016, from www.foi.se/Documents/foir4058_reducerad.pdf
- Kam, Ephraim (October 10, 2012). "The Axis of Evil in Action: Iranian Support for Syria". *INSS Insight*, No. 372.
- Martini, Jeffrey, York, Erin & Young, William (2013). "Syria as an Arena of Strategic Competition", *RAND Corporation*, Retrieved May 17, 2016, from http://www.rand.org/pubs/research_reports/RR213.html
- Nader Alireza, (2015), "Iran's Role in Iraq: Room for Cooperation?", *RAND Corporation*, Retrieved from <http://www.rand.org/pubs/perspectives/PE151.html>



- Stratfor Worldview (August 8, 2018). "The Missile Arsenal at the Heart of the Israeli-Iranian Rivalry". Retrieved October 23, 2018, from <https://worldview.stratfor.com/article/missile-arsenal-heart-israeli-iranian-rivalry>
- Takeyh, Ray (2009). *Guardians of the Revolution: Iran and the World in the Age of the Ayatollahs*. New York: Oxford University Press.
- Waltz, Kenneth N. (1986). "Anarchic Orders and Balances of Power", In Robert, Keohane (Ed.). *Neorealism and Its Critics*. New York: Columbia University Press.

